

مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۹/۱۰

تاریخ تأیید: ۸۵/۹/۲۷

دکتر منصور میراحمدی *

فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی پیامبر ﷺ در مدینه، گونه‌ای خاص از اعمال قدرت را در عرصه زندگی عمومی مردم نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، پیامبر ﷺ پس از دریافت شریعت، به ابلاغ آن پرداخته، احکام و آموزه‌های آن را در میان مردم اجرا کرده است. ملاحظه این دو واقعیت در زندگی و سیره وی، پرسش از نسبت اعمال قدرت وی با شریعت اسلام را به پرسشی اساسی تبدیل می‌کند. مناسبات قدرت و شریعت در سیره سیاسی پیامبر ﷺ، دو سویه است: مناسبات قدرت با شریعت و مناسبات شریعت با قدرت. سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت، ساختار نظام سیاسی و شیوه‌ها و ساز و کارهای اعمال قدرت پیامبر ﷺ، مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آنها قدرت با شریعت ارتباط برقرار می‌کند. سرشت و ماهیت شریعت، اهداف شریعت و شیوه‌ها و ساز و کارهای تحقق شریعت پیامبر ﷺ نیز مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آنها شریعت با قدرت ارتباط برقرار می‌سازد. بر این اساس مناسبات مذکور، ارتباطی متقابل و دو سویه را به نمایش می‌گذارد؛ هر چند که به نظر می‌رسد، قدرت در سیره سیاسی پیامبر ﷺ تابعی از شریعت وی است. این مقاله در دو بخش مناسبات قدرت و شریعت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش نخست، مناسبات شریعت با قدرت و در نتیجه سرشت و ماهیت شریعت، اهداف آن و نیز ساز و کارهای تحقق شریعت در پرتو قدرت وی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم مناسبات قدرت با شریعت مورد توجه قرار می‌گیرد و تأثیر پذیری سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت و ساز و کارهای اعمال قدرت پیامبر ﷺ از شریعت اسلام بیان می‌گردد. بررسی‌های مذکور ضمن نشان دادن تقدم شریعت بر قدرت در سیره سیاسی پیامبر ﷺ، مناسبات و ارتباط دو سویه آنها را نیز نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: شریعت، قدرت، سیره سیاسی پیامبر، دولت نبوی، ماهیت، اهداف و سازوکارهای قدرت و شریعت، مناسبات.

مقدمه

فعالیت‌های پیامبر ﷺ در مدینه نمایانگر گونه‌ای خاص از اعمال قدرت در عرصه زندگی عمومی مردم است. از سوی دیگر، پیامبر ﷺ آورنده شریعت اسلام و مجری احکام آن در میان مردم بود. ملاحظه این دو واقعیت در زندگی آن حضرت، پرسش از نسبت میان اعمال قدرت وی با شریعتی که ابلاغ کرده را به پرسشی اساسی تبدیل می‌کند. هرگونه نسبتی که میان این دو در سیره سیاسی پیامبر ﷺ برقرار گردد، از اهمیت بنیادین در زندگی سیاسی اجتماعی مسلمانان برخوردار خواهد بود. ضرورت الگوگیری از رفتار سیاسی ایشان این اهمیت را بیشتر نمایان می‌سازد.

مناسبات شریعت با قدرت در سیره سیاسی پیامبر ﷺ در سطوح مختلف قدرت و اعمال آن قابل بررسی است. سرشت و ماهیت قدرت، اهداف قدرت، ساختار نظام سیاسی و شیوه‌ها و سازوکارهای اعمال قدرت پیامبر ﷺ از یک سو، سرشت و ماهیت شریعت، اهداف شریعت و شیوه‌ها و سازوکارهای تحقق شریعت پیامبر ﷺ از سوی دیگر، مناسبات قدرت و شریعت در سیره وی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، نسبت مذکور دو سویه بوده، ارتباطی متقابل میان این دو برقرار است. با این وجود به نظر می‌رسد، قدرت در سیره سیاسی پیامبر ﷺ تابعی از شریعت است. از این رو، ابتدا باید به بررسی نسبت شریعت با قدرت پرداخته، ماهیت و خصلت شریعت اسلام را از حیث ارتباط آن با قدرت بررسی می‌کنیم و سپس بر اساس آن نسبت قدرت با شریعت را در سیره سیاسی پیامبر ﷺ تبیین می‌نماییم.

مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

۱. نسبت شریعت و قدرت

در آغاز بحث این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا شریعت اسلام، شریعتی سیاسی است؟ و آیا میان شریعت اسلام و سیاست پیوندی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش سرشت و ماهیت شریعت اسلام را نشان می‌دهد که بر اساس آن می‌توان اهداف شریعت را توضیح داده، در نهایت سازوکارهای لازم برای تحقق اهداف مذکور را بیان کرد.

الف) ماهیت شریعت اسلام

اکثر اندیشمندان و صاحب نظران مسلمان شریعت اسلام را ذاتاً سیاسی می‌دانند. آنان اگر چه از دلایل متعدد برون دینی برای اثبات این مدعا استفاده می‌کنند، اما بیشتر با مراجعه با آیات قرآن تلاش می‌کنند سیاسی بودن شریعت اسلام را ثابت نمایند. استدلال به آیات قرآن با رویکردی درون دینی از اهمیت اساسی در این بحث برخوردار است، در این جا به برخی از این آیات مورد استدلال اشاره می‌کنیم.



در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که «حاکمیت» را از آن خداوند معرفی می‌کند و از این طریق بنیان حکومت و حاکمیت در اسلام را بر اراده الهی قرار می‌دهد؛ از جمله در آیات زیر:

ان الحكم الا لله^۱؛ حکم و فرمان تنها از آن خداوند است.
ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون^۲؛ و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

... و إن أحکم بینهم بما أنزل الله ولا تتبع أهواءهم وأحذرهم ان یفتنوک عن بعض ما أنزل الله إلیک ...^۳؛ و در میان آنها طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

آیات مذکور بر اصل «حاکمیت الهی» به عنوان مهم‌ترین اصل حاکم بر اندیشه سیاسی اسلام دلالت می‌کنند. به گفته برخی محققان معنای این آیات چنین است که خدای تعالی به عنوان قانون‌گذار به حاکم - چه پیامبر یا امام باشد یا غیر آن - دو آزگسائی که شرایط حاکم اسلامی را دارند - حق حکومت قانونی در میان مردم را داده است تا در میان مردم به آنچه خدا فرموده حکم کنند.^۴ این اصل به دیگر سخن بیانگر اصل «ربوبیت الهی» است که در برخی دیگر از آیات نیز به آن اشاره شده است. برای نمونه در سوره اعراف می‌خوانیم:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْجُورَاتٌ بِأَمْرِ اللَّهِ
الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^۵؛ پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش (مقام تدبیر امر اشیا) برآمد، شب را با روز می‌پوشاند، در حالی که روز، شتابان شب را می‌جوید و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند، همانا از آن اوست آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان.

در این آیه «خلق» ناظر به شأن «خالقیت» و «امر» ناظر به شأن «ربوبیت» است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به این دو این گونه اشاره می‌کند:

خلق به حسب لغت به معنای سنجش و اندازه‌گیری چیزی است برای این که چیز دیگری از آن سازند و در عرف این در معنای ایجاد و ابداع بدون الگو استعمال می‌شود. امر گاهی به معنای شأن بوده و جمع آن «امور» است و گاهی هم به معنای دستور دادن و وادار کردن مأمور به انجام کار مورد نظر می‌باشد و بعید نیست که در اصل هم به همین معنا باشد و سپس به



صورت اسم مصدر استعمال می‌شود و به معنای نتیجه امر و آن نظمی است که در جمیع کارهای مأمور و مظاهر حیات اوست.^۶

به عقیده وی، صدر آیه «خلق السموات والارض فی ستة ایام» درباره خلق و عبارت پس از آن «ثم استوی علی العرش» درباره امر است؛ بنابراین «خلق به معنای ایجاد ذوات موجودات است و امر به معنای تدبیر آنها و ایجاد نظام احسن در بین آنهاست».^۷

در آیه‌ای دیگر نیز در این باره می‌فرماید:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشکر به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان من و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - ارباب نگیریم.

در این آیه نیز با انحصاری دانستن شأن ربوبیت الهی، پذیرش ربوبیت غیر خداوند شرک معرفی گردیده است.

پذیرش ربوبیت خداوند به مفهوم پذیرش نقش خداوند در تعیین بایدها و نبایدها در زندگی انسان است. بر اساس این اصل خداوند پس از آفرینش انسان او را به خودش واگذار نکرده، تدبیر زندگی او و از جمله زندگی سیاسی اجتماعی او را انجام می‌دهد. واضح است که تدبیر خداوند مستلزم قانون گذاری یا همان «حاکمیت تشریحی» است. پذیرش ایده حاکمیت تشریحی به مفهوم پذیرش مرجعیت قرآن در تنظیم زندگی و به طور خاص زندگی سیاسی اجتماعی انسان است.

بنابراین، شریعت اسلام در اصل شریعتی سیاسی اجتماعی است و پیوندی تنگاتنگ میان این شریعت و زندگی سیاسی اجتماعی برقرار است و بدین ترتیب سرشت و ماهیت شریعت اسلام آشکار می‌گردد.

ب) اهداف شریعت اسلام

سیاسی بودن ذاتی شریعت اسلام، اهداف سیاسی متعددی را برای این شریعت به دنبال می‌آورد. برخورداری شریعت اسلام از اهداف سیاسی اجتماعی مستلزم سیاسی بودن آن است. در ادامه بر اساس رویکرد درون دینی - که در نوشتار حاضر بیشتر مورد توجه قرار دارد - به برخی از آیات قرآن اشاره می‌کنیم و با استناد به آنها به سه مورد از مهم‌ترین اهداف سیاسی اجتماعی شریعت اسلام می‌پردازیم:

۱. برقراری عدالت

برقراری عدالت، از دیدگاه اسلام، مهم‌ترین هدفی است که زندگی سیاسی باید بر اساس آن

تنظیم گردد. قرآن کریم ضرورت برقراری عدالت در زندگی عمومی انسان‌ها را به "برحق" بودن آن مرتبط می‌سازد و به همین دلیل، نظام هستی را بر پایه عدل معرفی می‌کند:

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط^۹؛ خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم (نیز بر این مطلب) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد.

بر این اساس نظام آفرینش و تدبیر الهی بر پایه اصل عدالت قرار گرفته، ربوبیت خداوند از طریق قانون‌گذاری و ارسال پیامبران نیز بر این اصل بنا می‌گردد. به همین دلیل در برخی از آیات هدف اساسی بعثت پیامبران حاکمیت عدالت معرفی شده است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط^{۱۰}؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

نکته بسیار مهم در این آیه این است که نازل شدن کتاب و میزان به واسطه بعثت پیامبران، زمینه ساز قیام خود مردم به عدالت دانسته شده است. بی تردید قیام مردم به عدالت، تحقق عدالت را در سطح زندگی عمومی آنان به دنبال دارد. با وجود این برقراری عدالت در جامعه بی‌نیاز از حاکم عادل دانسته نشده و به همین دلیل معیار مشروعیت حکومت «عادل بودن» آن معرفی شده است:

و إذا ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال أتني جاعلك للناس إماماً قال ومن ذرّيتي قال لا ينال عهدى الظالمين^{۱۱}؛ و هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

دقت در مفهوم این آیه از یک سو بر امانت و پیمان بودن حکومت در قرآن دلالت دارد، و از سوی دیگر معیار شایستگی برخورداری از این منصب را ستمکار نبودن یا عادل بودن معرفی می‌کند.

با توجه به آیات مذکور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که از دیدگاه قرآن برقراری عدالت در زندگی عمومی انسان‌ها نیازمند قانونی عادلانه (شریعت الهی) و حاکم عادل (امام و پیمان امامت الهی) است. اما همان‌طور که اشاره شد، در بینش قرآنی خود مردم مأمور اجرای عدالت در جامعه تلقی می‌شوند. اهمیت این مسأله به گونه‌ای است که قرآن در خطابی عمومی می‌فرماید:

ان الله يأمرکم أن تودوا الا مانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل^{۱۲}؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که

میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید.

عدالت در داوری که در این آیه بر آن تأکید شده است، زیربنای شرعی مهمی برای مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون را فراهم می‌سازد که بر پایه آن می‌توان به رسمیت شناخته شدن مفهوم «عدالت سیاسی» را مطرح کرد. چنین برداشتی را برای نمونه می‌توان در برداشت فقهی میرزای نائینی مشاهده کرد. به گفته وی:

حقیقت آن در شریعت مطهره عبارت از آن است که هر حکمی بر هر موضوع و عنوانی که به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود.^{۱۳}

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان برقراری عدالت را یکی از اهداف اساسی زندگی سیاسی اجتماعی از دیدگاه قرآن دانست.

۲. تحقق آزادی

اصل آزادی از جمله اصول بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام است. در اندیشه سیاسی اسلام، یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس حکومت از بین رفتن موانع رشد و کمال انسان در جامعه و در نتیجه تحقق آزادی در سطوح مختلف زندگی اوست. به همین دلیل اصل آزادی پیوند وثیقی با فرد و قابلیت های وی در زندگی جمعی‌اش پیدا می‌کند. مهم‌ترین قابلیت انسان که بر اساس آن اصل آزادی یک ارزش تلقی می‌شود، برخورداری وی از عقل و در نتیجه حق انتخاب‌گری و حاکمیت بر سرنوشت خویش است.

از دیدگاه اسلام انسان بار امانت الهی را بر دوش می‌کشد که به وضوح بر برخورداری وی از عقل و آزادی به منظور توانایی تحمل این مسئولیت سنگین دلالت می‌کند:

وَأَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ...^{۱۴}؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن روی بر تافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید ...

از دیدگاه اسلام، انسان جانشین خدا در روی زمین است،^{۱۵} فطرتی خدا آشنا دارد،^{۱۶} شخصیتی مستقل و آزاد دارد،^{۱۷} موجودی مختار است که خود می‌تواند سرنوشت خودش را تغییر دهد،^{۱۸} و در باره خوبی و بدی شناخت فطری دارد.^{۱۹} این ویژگی‌ها انسان را در جایگاه بسیار رفیعی قرار می‌دهد و توانایی‌های لازم را برای پذیرش مقام «خلیفة الهی» برای او فراهم می‌کند. ویژگی‌های مذکور، انسان را موجودی سزاوار شکوفایی و کمال می‌گرداند اما با توجه به امکان برخورد با موانع از یک سو و



وجود تمایلات و گرایش‌های غریزی در او از سوی دیگر، بر اساس آموزه‌های قرآن یکی از اهداف و رسالت‌های اساسی پیامبران برداشتن این موانع و آزادسازی او دانسته شده است:

الذین يتبعون الرسول النبي الامى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التوراة والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم والاغلال التى كانت عليهم...^{۲۰}؛ همانها که از فرستاده خدا، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد و اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنهاست (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد...

باتوجه به چنین رسالتی، خداوند اراده خود را در گزینش آزادانه ایمان انسان‌ها اعلام می‌کند و می‌فرماید:

«ولو شاء ربك لامن من فى الارض كلهم جميعاً^{۲۱}؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست تمام کسانی که روی زمین هستند همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند».

در ادامه این آیه، پیامبر را از اجبار و اکراه مردم در ایمان آوردن بر حذر می‌دارد: «افأنت تكره الناس حتى يکونوا مؤمنين^{۲۲}؛ آیه تو می‌خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان بیاورند».

و در آیه دیگر، پس از آن که پیامبر را تذکر دهنده معرفی می‌کند، خطاب به وی می‌فرماید: «لست عليهم بمصيطر^{۲۳}؛ و سلطه‌گر بر آنها نیستی (که بر ایمان مجبورشان کنی)».

با توجه به آیات مذکور می‌توان به این جمع بندی اشاره کرد که شریعت اسلام آزادی انسان را به عنوان یکی از ارزش‌های زندگی انسان به رسمیت شناخته و در زمره رسالت انبیاء قرار داده است.

۳. هدایت و رشد سیاسی

اگر چه تحقق آزادی یکی از مهم‌ترین اهداف شریعت اسلام است، اسلام هیچ‌گاه از هدایت انسان‌ها غفلت نکرده، رسالت اصلی خود را هدایت انسان‌ها به منظور رساندن آنها به کمال معرفی نموده است. به همین دلیل اسلام در کنار ارائه شریعت، آورنده اخلاقیات نیز است. اخلاقیات اسلام را به دو دسته فردی و اجتماعی (مدنی) می‌توان تقسیم کرد و ارتباط هر یک از این دو را با شریعت مورد توجه قرار داد. دقت در آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه امور اجتماعی به وضوح نمایان‌گر هدف بودن «هدایت» انسان‌ها از طریق عمل به شریعت است. در بسیاری از آیات قرآن کریم می‌توان این هدف‌گذاری را ملاحظه کرد. برای نمونه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

فما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك



فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین^{۲۴}؛ پس به واسطه رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه نرم‌خویی پیامبر ﷺ در جامعه سبب اقبال مردم به وی دانسته شده و بدین وسیله بر ضرورت برخورداری رهبری از اخلاق مدنی تأکید شده است. علاوه بر این از پیامبر ﷺ در کنار هم دو چیز خواسته شده است: برخورداری از روحیه تحمل و خیرخواهی در قبال مردم در کنار مشورت‌خواهی از آنان در امور عمومی، و در نهایت تصمیم‌گیری در امور عمومی را با ضرورت توکل به خداوند همراه ساخته، به این نکته اساسی اشاره دارد که هدف اساسی سیاست و تدبیر جامعه «هدایت» و رشد سیاسی انسان‌هاست. از سویی از پیامبر ﷺ درخواست می‌شود کارهای ناشایست آنها را نادیده گیرد و طلب بخشش آن کارها را از خداوند نماید، از سوی دیگر از وی خواسته می‌شود همان انسان‌ها را در انجام امور عمومی جامعه مورد مشورت خود قرار دهد و با مشورت آنها جامعه را اداره کند. بنابراین می‌توان به روشنی پیوند سیاست و اخلاق را در این آیه مشاهده کرد. به همین دلیل در آثار و ادبیات سیاسی اندیشمندان اسلامی از سیاست به «تدبیر» تعبیر شده است. برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌نویسد:

پس بالضرورت نوعی از تدبیر باید باشد که هر یکی را به منزلتی که مستحق آن باشد قانع گرداند و به حق خویش برساند و دست هر یکی از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه کند و به شغلی که متکفل آن بود در امور تعاون مشغول کند و آن تدبیر را «سیاست» خوانند.^{۲۵}

بر این اساس، سیاست به دو قسم کامل و ناقص تقسیم می‌شود. به گفته وی:

یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل به سعادت؛ دوم سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل به شقاوت و مذمت.^{۲۶}

با توجه به آنچه گذشت، پیوند سیاست و اخلاق از دیدگاه اسلام و اندیشمندان مسلمان و در نتیجه هدف بودن «هدایت و رشد» انسان‌ها در شریعت اسلام آشکار می‌گردد.

ج) سازوکارهای تحقق شریعت

میان سرشت، ماهیت و اهداف شریعت با سازوکارهای لازم برای تحقق آنها تناسب و سازگاری خاصی برقرار است. از این رو سیاسی بودن ذاتی اسلام و به رسمیت شناخته شدن اهداف سیاسی در

این دین، سازوکارهای سیاسی خاصی را لازم خواهد داشت که مهم‌ترین آنها «دولت» یا «نظام سیاسی» است. بر این اساس در این بخش، ضرورت تأسیس دولت و حکومت را برای تحقق اهداف مذکور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ضرورت حکومت از مسائل مورد توجه و تأکید در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان است. اندیشمندان شیعی عمدتاً این ضرورت را «ضرورتی عقلی» دانسته‌اند، از این رو در مرحله اول به دلایل عقلی استناد کرده و از دلایل نقلی صرفاً برای تأیید بهره برده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

وجوب و ضرورت عقلی حکومت و امامت را به جز امامیه و معتزله بغداد و برخی از متأخران، کس دیگری قائل نیست، اما در نفس این استدلال دو روش گنجانده می‌شود. روش اول این است که به ضرورت عقلی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و از دلایل سمعی و نقلی وجود او عمدتاً صرف‌نظر کرده و بحثی به میان نیاوریم و روش و طریقت دوم، پرداختن به دلایل شرعی بر ضرورت امام و رهبری که ویژگی خاص وی در جهت حفظ شریعت ودین، با دلیل و اعتبارات عقلی ثابت می‌گردد.^{۲۷}

امام خمینی نیز بر ضرورت حکومت در ارتباط با شریعت این‌گونه استدلال می‌کند:

اگر خداوند برای مردم، امام و رهبری امین و حافظ جامعه و امانتدار قرار نداده بود، شریعت فرسوده و دین ضایع و از دست رفته و سنت‌های الهی واژگونه می‌گردید و بدعت‌گذاران در دین بدعت گذاشته و افراد ملحد از آن می‌کاستند و امور دین را بر مردم مشتبه می‌ساختند....^{۲۸}

۲. مناسبات قدرت با شریعت

همان‌طور که اشاره شد، تأثیراتی که قدرت در سیره سیاسی نبوی از شریعت وی پیدا کرده است را به طور عمده در سه حوزه ماهیت قدرت، اهداف قدرت و ساختار و سازوکارهای قدرت می‌توان بررسی کرد.

الف) سرشت و ماهیت قدرت

سرشت و ماهیت قدرت پیامبر ﷺ، با مراجعه به آیات قرآن کریم قابل استنباط است. قرآن کریم آن‌جا که به بیان ارتباط مردم با پیامبر می‌پردازد، از دو واژه «ولایت» و «اطاعت» استفاده می‌کند.

انما وليکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون^{۲۹}؛ ولی شما، تنها خداوند است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.



در این آیه ولایت پیامبر بر سیاق ولایت خداوند آورده شده، از این رو ولایت او همچون ولایت خداوند عام و فراگیر است. علاوه بر این، در صورتی ولایت پیامبر به طور کامل از ولایت خداوند تبعیت می‌کند که اصول و مبانی‌اش را از اراده خداوند بگیرد. بدیهی است که در چنین حالتی قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله سرشت و ماهیتی الهی پیدا می‌کند. به همین دلیل در آیه‌ای دیگر اطاعت از پیامبر را واجب و در جایگاه پس از خداوند قرار می‌دهد.

يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم^{۳۰}؛ ای کسانی

که ایمان آورده‌اید، خداوند را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر را [تیز] فرمان برید.

در این آیه وجوب اطاعت از پیامبر پس از اطاعت خداوند مطرح شده است که بیانگر منشأ الهی اطاعت از پیامبر است.

کنار هم قرار دادن این دو آیه نشان دهنده الهی بودن منشأ ولایت و حاکمیت پیامبر و ضرورت اطاعت از وی است. این دو نکته آشکارا مفهوم «قدرت» در سیره سیاسی پیامبر را نمایان می‌سازد. قدرت در سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله «امانتی الهی» تلقی می‌شود که در برخی از آیات نیز به این مفهوم اشاره شده است:

انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا^{۳۱}؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم ولی آنها از حمل امانت ابا تموده و از آن هراس داشتند و انسان آن را بر عهده گرفت، به راستی که او بسیار ظالم و جاهل بود.

امانت در این آیه در برخی از روایات و تفاسیر به ولایت و حکومت تفسیر شده است؛ برای نمونه در پاسخ امام رضا علیه السلام به مقصود از امانت در این آیه آمده است: «الامانة الولاية من ادعاهما بغير حق كفر^{۳۲}؛ امانت همان ولایت است، کسی که از روی ناحق آن را برای خود ادعا کند کافر شده است». بر همین اساس برخی از مفسران در تفسیر این آیه می‌نویسند:

امانت همان امامت و امر و نهی کردن است و دلیل بر این مطلب کلام خدای متعال به ائمه علیهم السلام است که می‌فرماید: ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها^{۳۳} (خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش بسپارید) یعنی امامت را.

بنابراین قدرت در سیره نبوی ماهیتی الهی پیدا کرده، و یک امانت الهی تلقی می‌گردد و بر این اساس اطاعت مسلمانان از حکومت وی واجب است. به همین دلیل بر طبق برخی دیگر از آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله بر جان و نفس مؤمنان اولویت پیدا می‌کند: «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم^{۳۴}؛ پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم و برتر از مؤمنان است نسبت به خودشان».

تقدم و اولویت پیامبر ﷺ بر مؤمنان بر اساس این آیه، بی تردید، به مفهوم برخورداری وی از مشروعیت و اعتباری است که از ناحیه خداوند به وی داده شده است و به همین دلیل «الهی بودن» سرشت قدرت پیامبر ﷺ را نمایان می‌سازد.

ب) اهداف قدرت

همان طوری که اشاره شد، مناسبات قدرت و شریعت ضمن آن که تابعی از شریعت پیامبر ﷺ است، دو سویه بوده و ارتباطی متقابل میان آنها برقرار است؛ پس اهداف قدرت در سیره نبوی تابعی از شریعت وی بوده، در جهت تحقق آن قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان هدف اساسی قدرت در سیره نبوی را «تحقق شریعت» و اجرای آن دانست و به طور مشخص با مراجعه به آموزه‌های شریعت اهداف قدرت را استخراج کرد. به نظر می‌رسد بتوان با مراجعه به قرآن کریم مهم‌ترین هدفی را که شریعت اسلام برای قدرت پیامبر ﷺ معرفی کرده است را در «خدا محوری» خلاصه کرد و دیگر اهداف و رسالت‌های وی را در راستای این هدف اساسی دینی قرار داد. به این هدف اساسی در قرآن کریم این‌گونه اشاره شده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^{۳۵}؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا از مردم بخواهد] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

در این آیه به پرستش خداوند و پرهیز از طاغوت به عنوان دو هدف و رسالت اصلی پیامبران اشاره شده است که هر دو به مفهوم «خدا محوری» هستند. به عبارت دیگر، در این آیه به دو دعوت اساسی پیامبران یعنی دعوت به «توحید» و «طاغوت زدایی» توجه شده که بیانگر این نکته مهم است که تحقق توحید در پرتو طاغوت زدایی امکان‌پذیر است. بر این اساس رسالت سیاسی پیامبران طاغوت‌زدایی و برقراری حکومتی الهی است که از طریق آن دعوت به توحید صورت گرفته، جامعه‌ای الهی و خدا محور تأسیس گردد. در پرتو تحقق این هدف اساسی، اهداف دیگر شریعت در زندگی سیاسی اجتماعی - از قبیل عدالت، آزادی، هدایت و رشد سیاسی که به آنها در بخش نخست مقاله اشاره شد - تحقق می‌یابد. از این رو، از تکرار مباحث در این زمینه پرهیز کرده، در بخش پایانی مقاله به تبیین سازوکارهایی که در سیره سیاسی پیامبر ﷺ برای تحقق اهداف مذکور به کار گرفته شده می‌پردازیم. بی تردید تبیین این سازوکارها می‌تواند بیانگر سیره سیاسی پیامبر ﷺ در نحوه اعمال قدرت باشد.

ج) سازوکارهای اعمال قدرت

اعمال قدرت در حکومت مستلزم تأسیس حکومت در مرحله اول، و برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری (قانون



گذاری) و اجرای تصمیمات وقوانین در مرحله دوم است. به عبارت دیگر، اعمال قدرت به مفهوم قانون گذاری و اجرای قوانین است که بی تردید مستلزم تأسیس حکومت است. از این رو، سازوکارهای اعمال قدرت اگرچه مربوط به سازوکارهایی است که در قانون گذاری و اجرای قانون به کار گرفته می شود، اما در مرحله تأسیس حکومت نیز می توان از این سازوکارها سخن گفت. بر این اساس در ادامه، سازوکارهای اعمال قدرت پیامبر ﷺ در سه سطح تأسیس حکومت، تصمیم گیری و قانون گذاری و اجرای قانون را مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱. تأسیس حکومت

حکومت ها در طول تاریخ با شیوه ها و سازوکارهای متعددی، چون به کارگیری زور و خشونت، قرعه، انتخاب بزرگان قوم و قبیله، وراثت و رأی مردم تأسیس شده اند. این شیوه ها و سازوکارها از دو ویژگی مهم برخوردار هستند: نخست، تناسب با شرایط و زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه؛ دوم، هماهنگی و سازگاری با مبانی و آموزه های فکری و عقیدتی حکومت. شیوه و سازوکار پیامبر ﷺ برای تأسیس حکومت نیز از این قاعده مستثنا نیست.

مهم ترین شیوه و سازوکاری که پیامبر ﷺ برای تأسیس حکومت خود به کار گرفت، سازوکار «بیعت» بود. این سازوکار از دو ویژگی مذکور برخوردار بود:

نخست، بیعت و تناسب با شرایط سیاسی اجتماعی: نگاهی گذرا به جایگاه بیعت و پیمان های قبیله ای در زندگی سیاسی اجتماعی دوران قبل از تأسیس دولت پیامبر ﷺ - حداقل در مکه - نشان می دهد که در این دوران رهبر یا رئیس قبیله - سید - با بیعت افراد انجمن [بزرگان قبیله] با او منصوب می شد.^{۳۶} با این انتصاب او قدرت را در قبیله در دست گرفته، پس از آن مردم و اعضای قبیله با بیعت و اعلام وفاداری و وظایف عمومی خود را براساس نظر وی انجام می دادند. در واقع دو نوع بیعت شکل می گرفت: بیعت خاص (بزرگان قبیله) و بیعت عام (مردم و اعضای قبیله). مهم ترین نتیجه و امتیازی که این بیعت برای آنان به ارمغان می آورد، برخورداری از «حمایت» رئیس و مجموع قبیله بود. اهمیت این حمایت آنقدر زیاد بود که بدون آن هیچ فردی نمی توانست به زندگی اجتماعی و حتی در برخی موارد به زندگی فردی خود ادامه دهد. مطالعه اقدامات و فعالیت های پیامبر ﷺ در مکه برای زمینه سازی تأسیس حکومت، نمایانگر استفاده بسیار زیاد وی از این سیستم حمایتی است. پیامبر ﷺ قبل از هجرت به یثرب با برخی از قبایل ارتباط برقرار کرده، تلاش کرد با آنان پیمان منعقد کند و از بیعت آنان برای تأسیس دولت دینی استفاده نماید. سفر پر مشقت پیامبر ﷺ به سرزمین طائف و درخواست حمایت از مردم آن جا و مذاکره با رئیس قبیله کند، اگر چه به دلایلی - که خارج از موضوع و هدف مقاله حاضر است - با موفقیت همراه نبود، اما بی تردید در راستای زمینه سازی برای انعقاد بیعت

و پیمان با قبایل مذکور به منظور استفاده از این امکان در جهت تأسیس دولت دینی بود. در نهایت پیامبر ﷺ از همین شیوه برای فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای هجرت از مکه و تأسیس دولت در سرزمینی مناسب، استفاده کرد. بیعتی که گروهی از مردم یثرب در دو مرحله - عقبه اولی و ثانیه - با پیامبر ﷺ منعقد کردند، شرایط لازم را برای خروج از مکه در مرحله نخست و گرد هم آوردن جمعیت لازم و سرزمین مناسب در مرحله دوم، به عنوان دو عنصر اساسی حکومت، فراهم ساخت. این بیعت نیز به شیوه خاص و عام انجام گرفت؛ در مرحله اول با نمایندگان مردم یثرب و در مرحله دوم با عموم مردم پس از حضور در یثرب، بدین ترتیب تناسب بیعت به عنوان سازوکار پیامبر ﷺ برای تأسیس حکومت با شرایط سیاسی اجتماعی دوران وی آشکار می‌گردد. اما این تناسب به تنهایی دلیل انتخاب این سازوکار از سوی پیامبر ﷺ نبود؛ این سازوکار می‌بایست با شریعت اسلام نیز سازگار می‌بود که مراجعه به آیات قرآن نشان دهنده مشروعیت این سازوکار البته با شرایط و در قالب خاصی است.

دوم، بیعت و سازگاری با آموزه‌های شریعت: سازگاری بیعت با شریعت را می‌توان با مراجعه به آیات قرآن در توضیح چگونگی بیعت‌های پیامبر ﷺ، مشاهده کرد. در این باره سه آیه زیر قابل استناد است:

لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحاً قریباً^{۳۷} خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر درخت با توبیعت کردند - راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی (به عنوان پاداش) نصیب آنان کرد.

در این آیه که به بیعت «رضوان» اشاره دارد، خشنودی خداوند از بیعت که مسلمانان با پیامبر ﷺ برای حمایت از وی در برابر مشرکان انجام دادند، مطرح شده است که به روشنی بر مشروعیت بیعت دلالت دارد.

انّ الذین بیاعونک انما بیاعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیماً^{۳۸}؛ کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و کسی که به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

در این آیه با اشاره به این که بیعت با پیامبر ﷺ به منزله بیعت با خداوند است بر مشروعیت این

سازوکار تأکید گردیده است. علاوه بر این به ضرورت رعایت این پیمان و عدم جواز تخلف از آن اشاره شده است.

يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبایعنك على ان لا يشركن بالله شيئاً ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا يأتين بهتان يفتريه بين ايديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبایعهن واستغفر لهنّ الله إنّ الله غفور رحيم^{۳۹}: ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه بیعت پیامبر ﷺ با زنان مطرح شده که در حدیبیه در سال ششم هجرت و یک بار دیگر در فتح مکه رخ داده است. در این آیه نیز به پیامبر ﷺ اجازه بیعت داده شده و متعلق آن علاوه بر پیمان بر ترک گناه و کارهای ناشایسته، پیمان بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورهای پیامبر ﷺ در نظر گرفته شده است.

با توجه به این آیات مشروعیت بیعت به عنوان یک سازوکار برای تحقق پیمان‌های سیاسی اجتماعی که به دنبال آن ضرورت اطاعت از آن پیمان‌ها مطرح می‌شود، ثابت می‌گردد. پیامبر ﷺ در موارد متعدد از این سازوکار استفاده کرد. زمینه سازی هجرت به یثرب به منظور فراهم سازی جمعیت و سرزمین مناسب و لازم برای تأسیس حکومت، برقراری پیمان عمومی میان ساکنان مدینه (منشور مدینه) و پیمان اخوت و برادری میان مهاجران و انصار، مهم‌ترین پیمان‌ها و بیعت‌های سیاسی اجتماعی است که در سیره سیاسی پیامبر ﷺ می‌توان به آنها اشاره کرد. بیعت در همه این موارد به نوعی عنصر حمایتی است که شهروندان دولت دینی پیامبر ﷺ بر اساس آن متعهد به اطاعت و حمایت از وی گردیدند و در برابر، پیامبر ﷺ نیز به عنوان حاکم متعهد به دفاع از آن شهروندان گردید.

۲. تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری

پس از تأسیس قدرت و حکومت، اولین عرصه اعمال قدرت، عرصه تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری است. با توجه به دینی بودن حکومت و مبتنی بودن قدرت پیامبر ﷺ بر شریعت - که در مباحث گذشته به آن پرداختیم - قانون‌گذاری در این حکومت معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند. در این حکومت قانون حاکم بر زندگی عمومی مردم همچون زندگی خصوصی آنان «شریعت» خواهد بود و در نتیجه قانون‌گذاری بشری به معنای خاص آن مشروعیت ندارد. با وجود این می‌توان از قانون‌گذاری



به مفهوم ابلاغ شریعت از سوی پیامبر ﷺ و تنظیم نظم عمومی جامعه بر اساس شریعت و نیز حق «تشریح» پیامبر ﷺ سخن گفت. برای نمونه در سیره سیاسی پیامبر ﷺ می توان به تنظیم و ابلاغ منشور مدینه اشاره کرد که برخی از نویسندگان از آن با عنوان «قانون اساسی» دولت دینی پیامبر ﷺ تعبیر کرده اند.^{۴۰} در این منشور که نام ده قبیله و مهاجران و یهودیان ساکن در مدینه در آن آمده است، روابط اجتماعی مسلمانان با یکدیگر و با یهودیان و با مشرکان ساکن در مدینه تنظیم و ارائه گردیده است.

علاوه بر مفهوم قانون گذاری، می توان از «تصمیم گیری» عمومی به عنوان یکی از عرصه های اعمال قدرت سخن گفت. در سیره سیاسی پیامبر ﷺ موارد متعددی را می توان یافت که وی بر اساس شریعت و با توجه به مصالح و منافع عمومی مردم به چنین تصمیم گیری دست زده است؛ از جمله: تصمیم گیری در باره جهاد و دفاع و انعقاد پیمان صلح، نصب و الیان و اعزام آنان به مناطق مختلف و نیز پذیرش پناهندگان به دولت پیامبر ﷺ. در سیره سیاسی پیامبر ﷺ «مسجد» به جای «دار الندوه» به قانون تصمیم گیری عمومی تبدیل گردید و در این مکان تصمیمات اساسی اتخاذ و ابلاغ می گردید.

مهم ترین سازوکاری که پیامبر ﷺ در قانون گذاری و به ویژه در تصمیم گیری عمومی از آن استفاده کرد، سازوکار «شورا و مشورت» است. پیامبر ﷺ در موارد مختلفی به ویژه در امور نظامی از این سازوکار بهره برده، نظیر: اقدام به جنگ یا ترک آن و اقدام به صلح، تعیین مکان مناسب برای برپایی اردوگاه و نحوه رفتار با اسیران جنگی. برای مثال مطالعه حوادث مربوط به دو جنگ بدر و احد، درستی این مدعا را نشان می دهد.

سازوکار شورا و مشورت نیز در سیره نبوی همچون سازوکار نخست از دو ویژگی برخوردار است: نخست، تناسب با شرایط سیاسی اجتماعی؛ در دولت دینی پیامبر ﷺ آگاهی به شریعت یکی از معیارهای اساسی در توزیع قدرت بود. به همین دلیل در ساختار سیاسی این دولت، «صحابه» از جایگاه بالایی برخوردار بودند. اینان در واقع جایگزین «شرفا» در ساختار نظام قبیله ای گردیده بودند. شرفا در نظام قبیله ای «اهل شورا» بوده، در تصمیم گیری های عمومی مورد مشورت رئیس قبیله قرار می گرفتند. با تأسیس دولت دینی پیامبر ﷺ بر اساس شریعت اسلام، به جای عنصر «شرافت نسبی»، عنصر «شرافت علمی و معنوی» قرار گرفت و به همین دلیل صحابه از جایگاه بالایی برخوردار می گردیدند. از این پس صحابه در مرحله نخست و عموم مردم در مرحله دوم اهل شورا و مشورت با پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی قرار می گرفتند که به روشنی بر تحول ماهوی ساختار سیاسی و تصمیم گیری دلالت می کند.



دوم، سازگاری با آموزه‌های شریعت؛ سازگاری شورا و مشورت با شریعت نیز با مراجعه به آیات قرآن کریم امکان پذیر است. به طور خاص، دو آیه در باره شورا در مسائل سیاسی اجتماعی نازل گردیده است. ابتدا در مکه مراجعه به شورا و مشورت خواهی به عنوان یک صفت پسندیده برای مؤمنان مطرح گردیده و سپس در مدینه به عنوان یک سازوکار تصمیم‌گیری عمومی مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل شاید بتوان با تفکیک شورا (به عنوان یک سازوکار تصمیم‌گیری عمومی) از مشورت (به عنوان یک وصف و خصلت پسندیده فردی و اجتماعی)، تفاوت مفهومی دو آیه مذکور را توضیح داد:

والذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون^{۴۱}؛ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

در این آیه خداوند در توصیف ویژگی‌های مؤمنان مشورت خواهی آنان را در ردیف اوصافی همچون برگزاری نماز و انفاق مورد تأیید قرار داده و از این طریق آنان را به این ویژگی ترغیب می‌کند. فیما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فأعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین^{۴۲}؛ پس به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن. پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه که پس از جنگ احد نازل شده است، از پیامبر ﷺ خواسته می‌شود که با مردم در امور عمومی مشورت کند. مقصود از اهل شورا در این آیه کسانی هستند که از شایستگی لازم برای مذاکره و مشورت و تصمیم‌گیری در امور عمومی با پیامبر ﷺ برخوردار می‌باشند. به این ترتیب شورا به مفهوم سازوکار مشروع و معتبر در تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته می‌شود؛ سازوکاری که به اعتقاد بسیاری از علما و مفسران مسلمان امری الزامی بر حاکم مسلمان است. میرزای نائینی ذیل این آیه می‌نویسد:

و دلالت آیه مبارکه که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال پداهت و ظهور است، چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است، نه اشخاص خاصه... و دلالت کلمه مبارکه

«فی الامر» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه - عز اسمه - از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص.^{۴۳}

بنابراین شورا به عنوان یک سازوکار تصمیم گیری در امور عمومی در این آیه از پیامبر ﷺ درخواست می شود و در واقع با توجه به نزول این آیه پس از جنگ احد، تأییدی بر عمل وی نیز تلقی می گردد. با کنار هم قراردادن این دو آیه، می توان گفت که در شریعت اسلام ابتدا مشورت خواهی به عنوان یک خصلت اجتماعی از مؤمنان درخواست می شود، سپس از حاکم اسلامی خواسته می شود که از آن به عنوان یک سازوکار تصمیم گیری استفاده شود. به گفته یکی از نویسندگان معاصر مسلمانان: از این آیات میزان اهمیت قرآن کریم برای اثبات اصل شورا ظاهر می شود و قرآن از آغاز دعوت پیامبر در مکه، شورا را به عنوان شیوه‌ای برای بنای جامعه مسلمانان و اساس نظام اجتماعی در اسلام واجب کرد و سپس در مدینه تأکید بر این اصل را پس از آن که مسلمانان دولت مستقل تشکیل دادند، تکرار کرد آن را اساس نظام حکومت و یا نظام قانونی قرار داد.^{۴۴}

۳. اجرای قانون و تصمیمات

دومین عرصه اعمال قدرت پس از تأسیس قدرت، اجرای قوانین و تصمیماتی است که در حکومت گرفته شده است. هر حکومتی برای تحقق اهدافش در مرحله اجرای قوانین به دو نکته اساسی پیاده کردن قوانین و تصمیمات و نظارت بر نحوه اجرای آن قوانین نیاز مند است. پیامبر ﷺ نیز در این عرصه به این دو نکته اساسی توجه کرد و سازوکارهای مناسبی را برای رسیدن به اهدافش انتخاب نمود و به کار گرفت:

نخست، نهاد سازی و تسهیل اجرای قانون: اگرچه ساختار سیاسی و اداری حکومت پیامبر ﷺ، به نوعی متمرکز بود و در آن وی هم تصمیم گیرنده و هم اجرا کننده، رئیس حکومت، بالاترین مقام قضایی، فرمانده عالی نظامی و... بود، با این وجود در سیره نبوی می توان شاهد اقدامات و فعالیت‌هایی بود که به تدریج زمینه‌های لازم برای توزیع قدرت را فراهم ساخته است. این اقدامات را می توان به زبان امروز نوعی نهاد سازی آغازین در تجربه دولت سازی اسلامی دانست. در ادامه به برخی از این اقدامات اشاره می کنیم.

منصب «نقیب»: پیامبر ﷺ برخی از بزرگان قبایل را به عنوان «نقیب» انتخاب کرد که وظیفه اصلی آنان ایجاد رابطه میان قبیله و پیامبر ﷺ بود. در واقع این افراد جایگزین شرفا در نظام قبیله ای شدند و به گونه‌ای نقش واسطه ایفا نمودند که بیانگر تناسب این سازوکار با شرایط سیاسی

اجتماعی آن دوران نیز است.

منصب «امیر»: منصب «امیر» در سیره سیاسی پیامبر ﷺ از آن جا لازم دانسته شد که پس از فتح مکه به دلیل دوری از مکه یا سرزمین‌های دیگر، وجود فردی به عنوان امیر و نماینده حاکم اسلامی ضروری تلقی گردید. نصب جوانی به نام «عتاب بن اسید» به عنوان امیر مکه و «بازان» به عنوان امیر یمن و امیران منصوب به هنگام عزیمت پیامبر ﷺ به جنگ از این قبیل است.

منصب «کاتب»: ارتباطات پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی پس از تأسیس دولت با سران دولت‌های دیگر، ضرورت وجود افرادی به عنوان کاتب را آشکار گرداند. این افراد عهده دار تنظیم نامه‌ها و فرمان‌های دولت اسلامی بودند، از این طریق پیامبر ﷺ با حاکمان دیگر ارتباط برقرار می‌کرد.

منصب «قاضی»: اگرچه پیامبر ﷺ خود قاضی شهر براساس شریعت اسلام بود و از این طریق قضاوت از کاهنان و رؤسای قبایل گرفته شد، اما به تدریج و پس از گسترش قلمرو دولت نبوی از یک سو و آمادگی علمی و معنوی برخی از صحابه از سوی دیگر، پیامبر ﷺ افرادی را به عنوان معلم قرآن و مبلغ اسلام به سرزمین‌های دیگر و در میان قبایل فرستاد که علاوه بر این به قضاوت نیز می‌پرداختند و به عنوان «قاضی شهرت یافتند.

دوم، نظارت بر اجرای قانون: اگر چه راه اندازی نهاد حسبه به منظور نظارت بر نحوه اجرای قانون در جامعه به دوران خلفا بر می‌گردد، اما می‌توان ریشه این مسأله را به دوران پیامبر ﷺ برگرداند. پیامبر ﷺ، خود به عنوان محتسب بر رفتار شهروندان و کارگزاران نظارت می‌کرد و گاه افرادی را مأمور رسیدگی به این امور می‌کرد. این اقدام پیامبر ﷺ ریشه در تعالیم شریعت داشته است و در واقع وی این اقدام را در راستای وظیفه شرعی - سیاسی خود، که در قرآن از آن به «امر به معروف و نهی از منکر» تعبیر شده، انجام داده است. قرآن کریم در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الذین ان مگناهم فی الارض اقاموا الصلوة وءاتوا الزکوة وءامروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور^{۴۵}؛ همان کسانی که هرگاه در زمین قدرت بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. پایان همه کارها از آن خداوند است.

در این آیه در کنار نماز و زکات به عنوان دو واجب بسیار مهم به امر معروف و نهی از منکر پرداخته شده است و آنها را اعمالی معرفی می‌کند که پس از قدرت یافتن مسلمانان در حکومت اسلامی تحقق می‌یابند. بدین ترتیب ارتباط این آموزه با قدرت و حکومت نیز آشکار می‌گردد.



والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و يطيعون الله و رسوله اولئك سيرحهم الله ان الله عزيز حكيم^{۴۶}؛ مردان و زنان مؤمن و لئی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.

در این آیه نیز امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف برخی دیگر از واجبات اسلامی قرار داده است، به ویژه آنها را در کنار اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ قرار می‌دهد.

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...^{۴۷}؛ شما بهترین بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه این‌که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید....

در این آیه اولاً امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خداوند ذکر شده، ثانیاً وصف امت مسلمان به عنوان امت معرفی شده و ثالثاً، به دلیل برخوردارگی از این وصف به عنوان بهترین امت دانسته شده‌اند.

جمع بندی

بررسی مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی با رویکردی درون دینی و با تکیه بر آموزه‌های قرآن در دو بخش «مناسبات شریعت با قدرت» و «مناسبات قدرت با شریعت» تنظیم و ارائه گردید. مباحث مطرح شده نشان داد که مناسبات قدرت و شریعت در سیره نبوی تابعی از شریعت اسلام است. با وجود این، می‌توان نوعی ارتباط متقابل را میان این دو مشاهده کرد.

در بخش نخست، سیاسی بودن ذاتی شریعت اسلام و در نتیجه به رسمیت شناخته شدن اهداف سیاسی اجتماعی از قبیل عدالت، آزادی و هدایت و رشد سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت ضرورت «حکومت» به عنوان مهم‌ترین سازوکار تحقق شریعت تبیین گردید. در بخش دوم، مفهوم خاص «قدرت» در سیره نبوی براساس شریعت اسلام به عنوان یک «امانت» توضیح داده شد؛ سپس تحقق «خدامحوری» در دعوت به «توحید» و «پرهیز از طاغوت» در سیره پیامبر ﷺ به عنوان مهم‌ترین هدف قدرت بیان گردید. در پایان این بخش نیز سه سازوکار «بیعت» در مرحله تأسیس نظام، «شورا و مشورت» در مرحله قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در امور عمومی و «نهاد سازی» در توزیع قدرت و «امر به معروف و نهی از منکر» در نظارت بر اجرای قانون، مورد بررسی قرار گرفت، و

تناسب آنها با شرایط سیاسی اجتماعی آن دوران و نیز سازگاری با آموزه‌های شریعت توضیح داده شد. بدین ترتیب، دو سویه بودن مناسبات قدرت و شریعت در کنار تأثیرپذیری سرشت قدرت از شریعت در سیره نبوی آشکار گردید.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. انعام (۶) آیه ۵۷.
۲. مائده (۵) آیه ۴۷.
۳. مائده (۵) آیه ۴۹.
۴. حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضائی، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۳) ص ۳۲۸، به نقل از: عبد الهادی فضل، فی انتظار الامام، ص ۱۲۹.
۵. اعراف (۷) آیه ۵۴.
۶. سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا) ج ۸، ص ۸۸.
۷. همان، ص ۱۹۰.
۸. آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۹. همان، آیه ۱۸.
۱۰. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۱۱. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۱۲. نساء (۴) آیه ۵۸.
۱۳. محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و باورقی سید محمود طالقانی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۷۸) ص ۹۹.
۱۴. احزاب (۳۳) آیه ۷۲.
۱۵. بقره (۲) آیه ۳۰.
۱۶. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۱۷. انسان (۷۶) آیه ۳.
۱۸. رعد (۱۳) آیه ۱۱.
۱۹. شمس (۹۱) آیه ۷ و ۸.
۲۰. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
۲۱. یونس (۱۰) آیه ۹۹.
۲۲. همان.
۲۳. غاشیه (۸۸) آیه ۲۲.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



۲۴. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۲۵. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴) ص ۲.
۲۶. همان، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.
۲۷. محمد بن الحسن الطوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، (مکتبه جامع جهلستون) ص ۱۸۳. به نقل از: سید محمد رضا موسویان، «حکومت و انواع آن در اندیشه سیاسی شیخ طوسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸، بهار (۱۳۷۹) و رک: همان، ص ۱۸۷.
۲۸. روح الله خمینی، کتاب البیع، ج ۲، (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۸) ص ۲۶۲.
۲۹. مائده (۵) آیه ۵۵.
۳۰. نساء (۴) آیه ۵۹.
۳۱. احزاب (۳۳) آیه ۷۳.
۳۲. عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۰) ج ۴، ص ۳۰۹.
۳۳. همان، ص ۳۱۴.
۳۴. احزاب (۳۳) آیه ۶.
۳۵. نحل (۱۶) آیه ۳۶.
۳۶. مونتگمری وات، «عربستان پیش از اسلام»، ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تاریخ اسلام، (دانشگاه باقر العلوم علیه السلام)، ش ۴، زمستان (۱۳۷۹)، ص ۲۷.
۳۷. فتح (۴۸) آیه ۱۸.
۳۸. همان، آیه ۱۰.
۳۹. منتحنه (۶۰) آیه ۱۲.
۴۰. محمد حمیدالله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه سید غلامرضا سعیدی (تهران: بعثت، بی تا) ص ۶۵.
۴۱. شوری (۴۲) آیه ۳۸.
۴۲. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
۴۳. محمد حسین نائینی، پیشین، ص ۸۱-۸۲.
۴۴. توفیق محمد الشاوی، فقه الشوری والاستشارة، چاپ دوم، (قاهره: دار الوفاء للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق)، ص ۴۹.
۴۵. حج (۲۲) آیه ۴۱.
۴۶. توبه (۹) آیه ۷۱.
۴۷. آل عمران (۳) آیه ۱۱۰.